

آتئیسم در برابر تئوکراسی: درمان خرافه‌زدگی یا
خطر بازتولید استبداد؟

تفاوت میان ضدیت با تئوکراسی و دشمنی با
افراد مذهبی‌زاده* چیست؟ آیا آتئیسم درمان
خرافه‌زدگی و استبداد است یا زهری مشابه
تئوکراسی؟

(مراد از مذهبی‌زاده فردی است که در خانواده یا جامعه مذهبی
زاده و رشد کرده و هنوز فرصت و امکانات کافی مثل حق انتخاب
و آموزش علمی نداشته که انتخابی جز مذهب موروثی داشته
باشد)

الف: آتئیسم علیه تئوکراسی یا روی دیگر سکه
استبداد و خرافه‌پروری؟

تئوکراسی نظامی سیاسی است که قوانین و سیاست‌هایش بر
اساس تفسیرهای دینی و توسط نهادهای مذهبی اداره
می‌شود. ضدیت با تئوکراسی به معنای مخالفت با این نظام
است که اغلب به سرکوب آزادی‌های فردی، تحمیل عقاید، و
پرورش خرافه منجر می‌شود. در مقابل، دشمنی با افرادی که

در جامعه‌ای مذهبی زاده شده‌اند، والدین مذهبی دارند، یا هنوز فرصت انتخاب آزادانه‌ی باورهایشان را نیافته‌اند، هدف قرار دادن هویت شخصی یا شرایط اجتماعی آنهاست، نه نقد یک نظام سیاسی یا ایدئولوژیک. این تمایز حیاتی است: نقد تئوکراسی یک موضع سیاسی و فلسفی است، اما دشمنی با افراد مذهبی زاده می‌تواند به تعصب و تعمیم غیرمنطقی منجر شود. به‌ویژه، باید میان کسانی که به دلیل تحمیل فرهنگی یا حکومتی به دین خاصی پایبند مانده‌اند و افرادی که آگاهانه از ایدئولوژی‌های افراطی و آزارگر حمایت می‌کنند، تفاوت قائل شد.

مخالفت با تئوکراسی و استبداد دینی ریشه در دفاع از آزادی اندیشه، خردگرایی، و حقوق بشر دارد. تئوکراسی با تحمیل یک تفسیر خاص از دین، امکان نقد و گفت‌وگوی آزاد را محدود می‌کند و اغلب با خشونت و سرکوب همراه است. اما اگر کسانی که خود را آتئیست یا «اکس مسلمان»* می‌نامند، به رفتارهای استبدادی مانند توجیه خشونت یا تعصب علیه گروه‌های مذهبی روی آورند، عملاً همان منطق سرکوبگری را بازتولید می‌کنند که مدعی مخالفت با آن هستند. اینجاست که پرسش اساسی مطرح می‌شود: آیا آتئیسم قرار است درمان خرافه‌زدگی و استبداد باشد یا زهری از جنس تئوکراسی؟

آتئیسم، به‌عنوان یک موضع فلسفی مبتنی بر عدم باور به خدا، ذاتاً باید با خرافه‌پرستی و استبداد مخالف باشد و به ترویج

خردگرایی و آزادی انتخاب کمک کند. با این حال، در سال‌های اخیر، برخی جریان‌های موسوم به «آتئیسم راست‌گرا» با گرایش‌های افراطی، از جمله حمایت از سیاست‌های جنگ‌طلبانه، نژادپرستی یا فحاشی علیه قربانیان مذهب به جای مقابله با استبداد دینی، چهره‌ی آتئیسم را مخدوش کرده‌اند. این گروه‌ها، که گاه خود را «اکس‌مسلمان» یا «ضد دین» معرفی می‌کنند، با پرستش «خدایان جدید» مانند رهبران سیاسی عوام‌فریب یا ایدئولوژی‌های افراطی، از فلسفه‌ی خردگرایانه‌ی آتئیسم فاصله گرفته‌اند.

برای مثال، توجیه تحمیل گرسنگی علیه کودکان غزه با این ادعا که همین کودکان ممکن است در آینده به گروه‌هایی مانند حماس بپیوندند، یا حمایت از بدرفتاری و خشونت علیه مهاجران افغان با فرض اینکه همه‌ی آنها طرفدار طالبان هستند، نمونه‌هایی از انحرافات اخلاقی است. همچنین، رفتارهایی مانند شعارهای نژادپرستانه در تجمعات بسیاری از هواداران پهلوی یا برخی جمهوری خواهان راست‌گرا (مانند «ما آریایی هستیم، عرب نمی‌پرستیم» یا «خدای هر ایرانی، کینگ رضا پهلوی») و توهین‌های شخصی یا خشونت کلامی و فیزیکی علیه مخالفان، نشان‌دهنده‌ی تناقض در ادعای آتئیستی این افراد است که گاه خود پیش‌تر از حامیان فعال آیین‌های مذهبی بوده‌اند. این رفتارها با اصول انسانی و خردگرایانه‌ی آتئیسم در تضاد است.

برای جلوگیری از این انحراف، آتئیست‌ها باید به اصول بنیادین خود وفادار بمانند: نقد عقلانی، احترام به حقوق بشر، و پرهیز از جزم‌اندیشی. آتئیسم زمانی معتبر و جذاب است که به جای نفرت‌پراکنی، گفت‌وگوی منطقی و دفاع از آزادی انتخاب را ترویج کند. این امر به‌ویژه برای افرادی که در جوامع مذهبی زاده شده‌اند و از آموزش آزاد یا فرصت انتخاب محروم بوده‌اند، اهمیت دارد. اگر آتئیست‌ها به جای نقد تئوکراسی به دشمنی با این افراد روی آورند، از اصول آتئیسم فاصله گرفته و به پرستندگان خدایان جدید با کارکردی مشابه خدایان پیشین تبدیل می‌شوند. آتئیسم باید به‌عنوان درمانی برای خرافه‌زدگی و استبداد عمل کند، نه ابزاری برای بازتولید تعصبات و خشونت‌های تئوکراتیک.

ب: فلسفه‌ی آتئیسم

آتئیسم به معنای عدم باور به وجود خدا یا خدایان است و یک موضع فلسفی مبتنی بر خردگرایی و شواهد تجربی است. برخلاف تصورات رایج، آتئیسم یک ایدئولوژی یا نظام اعتقادی نیست، بلکه صرفاً فقدان باور به موجودات ماورایی است. فلسفه‌ی آتئیسم بر نقد عقلانی ادعاهای دینی، رد خرافات، و تأکید بر روش علمی برای توضیح جهان استوار است. این موضع، انسان را موجودی خودمختار می‌بیند که می‌تواند بدون نیاز به موجودات الهی، اخلاق و معنا را در زندگی خود تعریف کند. آتئیسم در بهترین حالت

خود، به آزادی اندیشه، گفت‌وگوی باز، و رد هرگونه تحمیل باور کمک می‌کند و از این طریق با استبداد دینی و خرافه‌پرستی مقابله می‌کند.

ج:پیشینه و اقدامات آتئیستی تأثیرگذار

آتئیست‌ها در طول تاریخ نقش مهمی در مبارزه با استبداد مذهبی و خرافات ایفا کرده‌اند. در دوره‌ی روشنگری (قرن هجدهم)، فیلسوفانی مانند ولتر و دیدرو با نقد نهادهای مذهبی، زمینه‌ساز جدایی دین از دولت و ترویج علم شدند. در قرن بیستم، برتراند راسل با آثارش مانند «چرا مسیحی نیستم» خردگرایی را در برابر جزم‌اندیشی دینی تقویت کرد. در دوران معاصر، نویسندگانی مانند ریچارد داوکینز با کتاب «توهم خدا» و کریستوفر هیچنز با «خدا بزرگ نیست» به نقد نظام‌های تئوکراتیک و خرافات پرداخته‌اند. سازمان‌هایی مانند «اتحادیه بین‌المللی اخلاق‌گرایان و آزاداندیشان» (IHEU) و «بنیاد آزادی از دین» (FFRF) نیز با ترویج آموزش علمی، حمایت از حقوق غیرمذهبی‌ها، و مبارزه با قوانین تبعیض‌آمیز دینی، تأثیرات مثبتی داشته‌اند. در ایران، بسیاری از فعالان آتئیست و اکس‌مسلمان با ایجاد فضاهای گفت‌وگو و آگاهی‌بخشی، به نقد تئوکراسی و ترویج آزادی اندیشه کمک کرده‌اند. این اقدامات با تأکید بر آموزش و گفت‌وگوی عقلانی، به جای خشونت یا تعصب، الگویی برای نقش مثبت آتئیسم ارائه می‌دهند.

د:نقش آتئیسم در نقد تئوکراسی در ایران

در ایران، تئوکراسی پس از تغییر رژیم ۱۳۵۷ به عنوان یک نظام سیاسی-مذهبی مستقر شد که قوانین و سیاست‌هایش بر اساس تفسیر خاصی از اسلام شیعی اداره می‌شود. این نظام با محدود کردن آزادی‌های فردی، سانسور گسترده، و تحمیل ایدئولوژی مذهبی، زمینه‌ساز رشد گرایش‌های آتئیستی به‌ویژه در میان نسل جوان شده است. آتئیسم در ایران به عنوان یک جنبش فکری و اجتماعی، نقش مهمی در نقد تئوکراسی ایفا کرده است، اما فعالان آتئیست با چالش‌های متعددی مواجه‌اند:

سرکوب قانونی و قضایی:

ایران یکی از هفت کشوری است که آتئیست‌ها (به ویژه روشنگران) در آن با مجازات مرگ یا شکنجه‌های شدید مواجه می‌شوند. قوانین کیفری مانند اتهام «ارتداد» یا «توهین به مقدسات» برای سرکوب آتئیست‌ها و منتقدان دین استفاده می‌شود.

سانسور و محدودیت‌های اینترنتی:

با وجود سانسور گسترده، شبکه‌های اجتماعی و اینترنت نقش مهمی در گسترش آتئیسم داشته‌اند. جوانان ایرانی از طریق پلتفرم‌هایی مانند توییتر (X) و تلگرام با ایده‌های آتئیستی آشنا

شده و به نقد دین می‌پردازند. اما فیلترینگ و نظارت حکومتی، دسترسی به اطلاعات آزاد را محدود کرده است.

خطر اجتماعی و فرهنگی: ابراز آتئیسم در ایران می‌تواند به طرد اجتماعی، فشار خانوادگی، یا حتی خشونت منجر شود. بسیاری از آتئیست‌ها مجبور به مخفی کردن باورهایشان یا مهاجرت به کشورهای دیگر شده‌اند.



رشد آتئیسم علمی:

برخلاف آتئیسم فلسفی که بر استدلال‌های تاریخی و اجتماعی متکی است، آتئیسم در ایران اغلب از نوع «علمی» است و بر پایه‌ی علوم مدرن مانند زیست‌شناسی فرگشتی و کیهان‌شناسی شکل گرفته است. این نگرش، دین را به‌عنوان مانعی برای پیشرفت علمی و صلح اجتماعی می‌بیند و با استناد به علم، تئوکراسی را به چالش می‌کشد.

د:مقایسه آتئیسم با سکولاریسم، اومانیزم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و آنارشیزم:

آتئیسم به‌عنوان یک موضع فلسفی، با مکاتب سیاسی و اجتماعی

مانند سکولاریسم، اومانیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و آنارشیسم تفاوت‌های بنیادین دارد، اما می‌تواند با آنها هم‌پوشانی‌هایی داشته باشد:

سکولاریسم: سکولاریسم به این جهانی شدن قوانین و در پی آن جدایی دین از نهادهای دولتی و عمومی اصرار دارد و یک نظام سیاسی-اجتماعی است. آتئیسم اغلب با سکولاریسم هم‌راستا است، زیرا بسیاری از آتئیست‌ها از جدایی دین و دولت برای تضمین آزادی باورها حمایت می‌کنند. اما یک فرد مذهبی منعطف نیز می‌تواند سکولار باشد، زیرا سکولاریسم لزوماً به انکار خدا منجر نمی‌شود، بلکه قرار است با قوانین مناسب با نیازهای روز جامعه زندگی را آسان‌تر و منظم کند.

اومانیسم:

اومانیسم بر ارزش و کرامت انسان بدون نیاز به موجودات الهی تأکید دارد. آتئیسم و اومانیسم اغلب هم‌پوشانی دارند، زیرا هر دو به توانایی انسان در خلق معنا و اخلاق بدون دین باور دارند. اما اومانیسم بیشتر بر اخلاق و ارزش‌های انسانی تمرکز دارد، در حالی که آتئیسم صرفاً یک موضع در قبال خدا یا خدایان است.

لیبرالیسم: لیبرالیسم بر آزادی‌های فردی، دموکراسی، و حقوق بشر تأکید دارد. آتئیست‌ها ممکن است به لیبرالیسم گرایش داشته باشند، زیرا این مکتب از آزادی اندیشه و بیان حمایت می‌کند. اما لیبرالیسم یک نظام سیاسی-اجتماعی است و آتئیسم لزوماً به آن متعهد نیست.

سوسیالیسم:

سوسیالیسم بر مالکیت جمعی ابزارهای تولید و دقیق‌تر لغو مالکیت

خصوصی بر اموال و امکانات عمومی مثل نفت، گاز و هر آنچه طبیعت به هستندگان تقدیم کرده و البته برابری اقتصادی تمرکز دارد. آتئیسم اگر به معنای ضدیت با هر استبداد تلقی شود پس می تواند و باید با انحصار، غارت اموال عمومی، تبعیض و شکاف طبقاتی نیز تضاد داشته باشد؛ اما با تعاریف سطحی موجود و ضدیت فقط با یک نوع مستبد نامرئی به خودی خود با سوسیالیسم پیوندی ندارد، اما برخی آتئیست ها به دلیل نقد نهادهای مذهبی که گاه از نابرابری حمایت می کنند، به سوسیالیسم گرایش دارند. با این حال، آتئیست هایی نیز وجود دارند که از نظام های سرمایه داری حمایت می کنند (یا بهتر است بگوییم مدعیان مخالفت با فقط یک نوع از خدایان!)

آنارشیشم:

آنارشیشم به حذف سلسله مراتب قدرت و دولت ها و در پی آن به خود ساماندهی توسط مردم باور دارد. از جمله مهمترین شعارهای آنارشیشتی " نه خدایان، نه اربابان و نه آقا بالاسران " می تواند مقبول آتئیست هایی که با هر شکل از استبداد تضاد دارند، نیز باشد.

بسیاری از آتئیست ها به دلیل مخالفت با نهادهای مذهبی که اغلب با قدرت های دولتی هم دست هستند، به آنارشیشم گرایش پیدا می کنند. اما آتئیسم به خودی خود به رد دولت منجر نمی شود. می توان گفت که هر آنارشیشتی ضد خدا و البته ضد تئوکراسی است، چنانکه باکونین در خدا و دولت تأکید می کند حتی اگر

خدایی هم هست او را باید کشت زیرا اصولا آنارشیسیم از باور به توان و اراده انسان برای ایجاد نظم زاده شده است. اما ممکن است همه آتئیستها " آنارشیسیت " نباشند به ویژه آنان که صرفا خدا ناباورند نه لزوما ضد استبداد .

آنارشیسیم اصولا تحت هر حاکمیتی بودن را نمی پذیرد ، در حالی که ممکن است برخی آتئیستها صرفا با حاکمیت مذهبی مخالف باشند.

[به قول پرودن :تحت حاکمیت بودن یعنی تحت نظارت، بازرسی، جاسوسی، هدایت، قانون گذاری، نظم دهی، محدود شدن، تلقین، موعظه، کنترل، ارزیابی، سانسور و فرمان قرار گرفتن؛ همه این ها توسط موجوداتی که نه حق، نه حکمت و نه فضیلت دارند... تحت حاکمیت بودن یعنی در هر حرکت، عملیات یا معامله ای ثبت، ضبط، سرشماری، مالیات بندی، مهرزنی، قیمت گذاری، ارزیابی، مجوزدهی، تأیید، توصیه، هشدار، منع، اصلاح، تصحیح و تنظیم شدن. حاکمیت یعنی در معرض خراج، آموزش، باج گیری، استثمار، انحصار، اخاذی، فریب و دزدی قرار گرفتن؛ همه این ها به نام منفعت عمومی و خیر همگانی. سپس، در اولین نشانه مقاومت یا شکایت، فرد سرکوب، جریمه، تحقیر، آزار، تعقیب، ضرب و شتم، زندانی، تیرباران، قضاوت، محکوم، تبعید، قربانی، فروخته، خیانت شده و در نهایت، مسخره، مورد تمسخر، توهین و بی آبرو می شود. این است حاکمیت، این است عدالت و اخلاق آن!]



در مجموع، آتئیسم یک موضع فلسفی است که می‌تواند با این مکاتب هم‌راستا شود، اما به هیچ‌یک وابسته نیست. آتئیسم در بهترین حالت خود، با ترویج خردگرایی و آزادی اندیشه، مکملی برای این مکاتب می‌شود.

در آخر، معتقدم آتئیسم همچنان به عنوان یک جنبش علمی و خردگرا می‌تواند پادزهری علیه خرافه پروری و استبداد باشد و البته که جای کاملتر شدن دارد و اصولاً علیه درجا زدن و دگماتیسم است.

و اگر از تعصب و دگماتیسم برخی از مدعیان آتئیست بودن نجاتش دهیم مثل گذشته، نقش پررنگی در نجات ما از ظلمات جزم اندیشی خواهد داشت.

سهیل عربی